

بولتن کارگری

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شماره 15، 31 ژانویه 2014



خیمه شب بازی تشکل های کارگری دولت ساخته

صادق کار

بنا به گزارشی که در ۹ بهمن ماه سال جاری، توسط ایلنا منتشر شد، حسن صادقی، معاون دبیر کل خانه کارگر در امور شهرستان ها، در جلسه دبیران اجرایی خانه های کارگر سراسر کشور که برای بررسی تغییرات ایجاد شده در وزارت کار و دولت جدید در حوزه جامعه کارگری در خانه کارگر شهر ری برگزار شد، راجع به چند مسئله حاد کارگری اظهار نظر کرد. معاون دبیر کل خانه کارگر در نشست مذکور گفته است "ما در تامین اجتماعی و وزارت کار به دنبال سهم خواهیم نیستیم". نیز این که "برایشان مهم نیست چه کسانی مدیر می شوند، مهم توفیق نیروهای مرکزی و ستادی این دو نهاد است، دستمزد کارگران ۶۷ درصد کمتر از تورم است، ۱۱ میلیون نفر تحت پوشش بیمه قرار ندارند، باید دولت را قانع کنیم بدهی هایش به کارگران را بپذیرد". او همچنین از طرح تلفیق جنسی - نقدی افزایش دستمزد دولت حمایت کرد. صادقی در قسمت دیگری از اظهاراتش به ناتوانی و بی بنیاد بودن ۳ تشکل حکومتی اشاره کرد و از آن بعنوان یکی از مشکلات جامعه کارگری یاد کرد و گفت: "مشکل دیگر جامعه کارگری، مربوط به حوزه روابط کار است که اکنون سه نهاد کارگری در این زمینه فعالیت می کنند: کانون عالی انجمن صنفی، مجمع نمایندگان کارگر و شورای اسلامی کار، که مجموع اعضای این سه نهاد یک درصد از جامعه ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار کارگر را هم شامل نمی شود که باعث تاسف است." معاون دبیر کل خانه کارگر بدون اشاره به چرایی عدم کامیابی تشکل های حکومتی به جذب کارگران و موقعیت کمتر از یک درصدی آنها در میان کارگران، راه حلی را برای تقویت موقعیت نداشته تشکل های حکومت ساخته عرضه می کند که این راه حل خود یکی از موجبات اصلی ناکامی تشکل هایی است که خودش بیش از ۳ دهه جزو رهبران اصلی یکی از آنهاست. راه حلی که این مسئول بلندپایه خانه کارگر عرضه می کند، دعوت مدیران به کار گروهی است! اومی گوید: "ما باید مدیران را به کار گروهی و شکل گیری نهادهای مدنی دعوت کنیم و دوباره به دوران اواخر دهه هشتاد برگردیم و خواستار این مساله هستیم که وزارت کار فقط یک ناظر در انتخابات شوراها باشد و در آن دخالت نکند." این سخنان شاید در ظاهر ابلهانه به نظر برسند، گرچه به یک معنی ابلهانه هم هست. صادقی البته ابله نیست و خوب می داند در چه شرایطی چه بگوید. اظهار تاسف او از ضعف مفرط تشکلهای امنیتی یک اظهار نظر ریاکارانه است. اتفاقاً او از ضعف تشکل های کارگری باید در نزد خویش خرسند شود، زیرا او و دوستانش در رهبری خانه کارگر ماموریت شان را به شکل احسن انجام داده اند و هم اکنون نیز که جنبش کارگری در جوش و خروش کم سابقه ای قرار دارد و در تقلا سازمانیابی است، دارند راهشان را دنبال می کنند. او خوب می داند که راه تقویت تشکلهای کارگری، نه در ادامه رویکردهای گذشته این ۳ تشکل است که باعث رویگردانی کارگران از آنها شده است، و نه در ارشاد مدنی مدیرانی که دست در دست حسن صادقی و محبوب ها، امنیتی ها و بسیجی ها، دادگاه ها و آیت الله ها و مجلسی ها از هیچ وسیله ای برای از میان برداشتن حقوق کارگر دریغ نورزیده اند، بلکه از طریق روی آوردن به کارگران است که ممکن می گردد. اما چون ماموریت این تشکل ها و رهبرانشان تضعیف امر تشکل یابی واقعی کارگران و به بیراهه بردن اعتراضات و مطالبات کارگران است، همچنان راه را اشتباه نشان می دهند. چگونه ممکن است کسی از ضعف تشکل های کارگری اظهار تاسف کند، اما در طی بیش از سه دهه نه تنها کوچکترین انتقادی از سرکوب تشکل های مستقل و زندانی کردن رهبران شان نکرده باشد، بلکه در سرکوب آنها حکومت را هم یاری داده باشد؟

تقویت تشکل ها دغدغه حسن صادقی و سایر رهبران خانه کارگر و دو تشکل دیگر حکومتی نیست. این سه تشکل که هر کدامشان کارگزار یکی از جناح های حکومتی است به رغم تفاوت ها و رقابت هائی که با هم بر سر اشغال پست های دولتی کارگری دارند، ماموریت مشترکی را پیش می برند. معاون دبیر کل خانه کارگر همچنان که در نشست کانون شوراها اسلامی گفته است، می خواهد اختیارات شوراها اسلامی را با استفاده از مناسبات دیرینه ای که با وزیر کار دارد افزایش دهد و در ازای آن از سیاست های کارگری دولت و وزارت کار حمایت کند. این معامله ای است که به ضرر کارگران و تشکل های کارگری مستقل انجام گرفته است و سپردن نمایندگی کارگران، در شورای عالی کار و در هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی، کمیته درمان و تشکیل شورای اسلامی با زور و تقلب و با همراهی وزارت کار در شرکت واحد و سخنان حمایت آمیز مسئول شورا های اسلامی از وزیر کار از قراین و عواقب آنند. خانه کارگر با این معامله نشان

داده است که همچنان می خواهد نقش مخرب و ضدکارگری تا کنونی اش را حفظ کند. وزیر کار نیز که علناً وعده هایش را کنار نهاده و قصد اجرای آنها را ندارد، ترجیح داده است که به یاری شاگردان دست پروده و مورد اعتمادش سیاست های کارگری گذشته را ادامه دهد و خانه کارگر را همچنان به خدمت بگیرد. اما همان طور که اشاره شد، فکر حسن صادقی و دوستانش که تصور می کنند گویا می توانند فریبکاری های گذشته شان را ادامه دهند و با رجعت به گذشته در سایه حمایت دولت، بساط کسب و کارشان را پر رونق و پهن نگه دارند، ابلها نه است. جنبش کارگری سالهاست که هم ماهیت آنها را شناخته و هم از شوراهای اسلامی عبور کرده و به سندیکا رسیده است. یکی از بارزترین نمونه های این تحول همین اعتراف صادقی در مورد موقعیت تشکل های حکومتی است. نمونه دیگر آن تشکیل چند سندیکا و استقبال وسیع کارگران از آنها در شرایط دشوار سرکوب و اختناق و پایداری رهبران سندیکاهای شرکت واحد، نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، کمیته هماهنگی و صدها گروه سندیکایی در واحدهای تولیدی است.

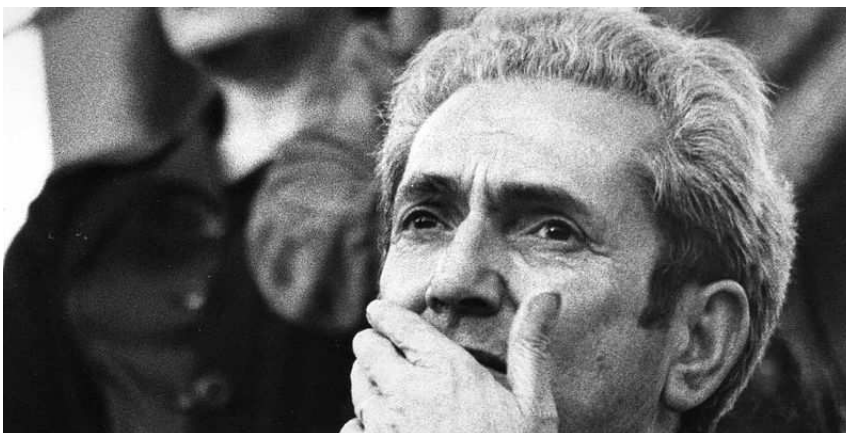
از تجارب دیگران

جنبش کارگری و نقش آن در مرحله گذار از دیکتاتوری

بخش چهارم

نیکلاس سارتوریوس و البرتوسابیو

پس از آرامش نسبی اوضاع، فرانکو از فرصت بهره گرفت تا خوان کارلوس را به عنوان پادشاه و جانشین خویش معرفی کند. در تابستان همان سال رسوائی "ماتسا" (یعنی تخصیص غیرقانونی ده میلیارد پزوتا به بانک اعتبار و صنعت)، که ظاهراً مصروف ماشینهای پارچه بافی شده بود، رو شد. در جریان این رسوائی چندین سرمایه دار و مدیر عالی که به عنوان الگو شناخته شده بودند، و نیز چند تن از وزرای وقت، از جمله لورس لوپز وزیر "توسعه" وقت، دستگیر شدند.



مارسلینو کاماچو اباد، 21 ژانویه 1918 – 29 اکتبر 2010، از رهبران کمیته های کارگری و از متهمان "دادگاه 1001"

این واقعه، فساد رسمی موجود را برملا کرد و بر نارضایتی کارگران افزود. در سالهای پس از این واقعه، اسپانیا شاهد افزایش روزبروز نارضایتی ها و مخالفت های کارگران بود. این مخالفتها در بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشتند؛ از جمله می توان از اعتراض به محکومیت فعالان سیاسی در دادگاه های بورگس، فشار برای عفو عمومی، مقابله با فشارهای سیاسی ناشی از دستور کارلوس برانکو – نخست وزیر فرانکو – که به موجب آن هر نوع اتهام سیاسی، مثل قتل های سیاسی شهر فرول، می بایست در

دادگاه های نظامی مورد رسیدگی قرار می گرفت، نام برد. اما اعتراضات گاه هم جنبه صنفی و اقتصادی داشتند: اعتراض بخاطر تورم، شکاف میان دستمزدها و قیمتها و از این دست.

در ژوئن سال 1972 دستگاه رهبری کمیته های کارگری قلع و قمع شد و فروپاشید. علیرغم دستگیری گسترده رهبران و فعالان کمیته های کارگری، باز هم چند روز قبل از روز اول ماه می، تبلیغات کارگری شروع می شد. از سال 1973 به بعد در سراسر اسپانیا گرامیداشت [قربانیان] دادگاه های بورگز برگزار می شد. اعتصابات معمولاً در شهرها و استانهای چون مادرید، بارسلونا، باسک و استوریاس گسترده تر بودند و حتی گاه به اعتصابات سراسری تبدیل می شدند؛ از جمله می توان از اعتصابات مربوط به صید ماهی و تولید برنج نام برد. فراخوانهای همبستگی در شهرهای سانتیاگو، والنسیا، سیلیویا، مالاگا، بارسلون، باسک، پامپولونا، ... نیز بازتاب چشمگیری می یافتند.

با توجه به اوضاعی که به آن اشاره شد، روز اول ماه می سال 1973 روز بسیار دشواری برای رژیم بود؛ چندان که رژیم مجبور شد مأموران بسیاری را در محلهایی که در آنها درگیریهای وسیعی رخ داده بودند، مستقر کند. خوان آنتونیو فرناندز،

بازرس پلیس مخفی، در جریان تظاهرات کارگران در مادرید به دست یکی از افراطیون چپ به قتل رسید و دو پلیس مخفی دیگر به شدت زخمی شدند. همین رویداد بهانه کاملی شد تا افراطیون راست به سندیکاها و به دنیای کار هجوم آورند.

با این حال، چنان که گفته شد، از آن تاریخ به بعد اعتراضات روز اول ماه می در خیابانها سال از پس سال شدت و حدت بیشتری به خود گرفتند. تلویزیون هم در برنامه "استودیو ورزش" فوتبال شهر مادرید را پخش می کرد و به عنوان "دسر" هم پلاکارد بزرگی از یکی از مسابقات لیگ برتر فوتبال را در پسزمینه قرار می داد.

روز بیستم ماه دسامبر سال 1973، اتا (سازمان جدائی طلب ایالت باسک) لوئی کاررو بلانکو، نخست وزیر وقت اسپانیا را به قتل رساند. به قول پرستو، تاریخدان اسپانیاشناس، برانکو نزدیکترین دوست فرانکو بود. به نظر می رسید که فرانکیزم، بدون فرانکو هم، بایست تضمین می شد. خوان کارلوس اجازه نداشت به اندازه یک سر سوزن هم از آن چه دیکتاتور برایش تعیین کرده بود تخطی کند. قتل فجیع لوئی کاررو بلانکو، این نماینده فرانکیزم ناب، خشم راست افراطی را برانگیخت، تا آنجا که جتی در پروسه دادگاه معروف به "دادگاه هزارویک"، که به اتهامات ده زندانی عضو کمیته های کارگری رسیدگی می کرد، مستقیماً دخالت کردند.

روند دادگاه و مقاومت این زندانیان، که نمونه وار بود، در راستای شگفت انگیزی عمل کرد: ابطال اراده دولت برای پایان دادن به فعالیت و هستی سندیکاها، زیرزمینی. برخی از سران رژیم نقشه سازماندهی "شب قداره بندان"، یعنی شبی برای قلع و قمع سندیکاها، زیرزمینی را، با شروع محاکمه زندانیان "دادگاه هزارویک" طرح کرده بودند. فرناندز میراندا، یکی از قضات عالی اسپانیا، قاطعانه این نقشه را رد کرده بود و در دادگاه هم دستور داد که زندانیان را در برابر گروه های افراطی که در سالن دادگاه تجمع می کردند، محافظت کنند.

حتی قاضی دادگاه امنیت ملی، آقای خوزه ماتيو، نیز تهدید کرد که او نیفورم خود را خواهد کند و برای امنیت زندانیان اسلحه خواهد برداشت. می گویند این لحظه از روند دادگاه چندان هیجان آلوده بود که خود می توانست به قیمت جان زندانیان تمام شود. شاید به یمن بسیج عمومی در حمایت از متهمان "دادگاه هزارویک" در اروپا بود، که کمیته های کارگری به حاشیه رانده نشدند و به فراموشی جهانی گرفتار نیامدند. از این قرار، مبارزات کارگری در رابطه مستقیمی با بهبودهای اجتماعی، که در اثر رشد اقتصادی به بار آمدند، و نیز با خواست بی چون و چرای مردم برای دموکراسی رشد کردند و به پیش آمدند.

📖 اخبار خارجی

علیرغم 1800 کشته در 7 سال

میگروس و کوآپ از امضای توافقنامه ایمنی در بنگلادش سر باز می زنند

سایت "اینداستری آل"، 29 ژانویه 2014

شبهه های زنجیره ای میگروس (Migros) و کوآپ (COOP)، همچنان از امضای توافقی که موضوع آن بهبود ایمنی ساختمانهای کارخانه ها در برابر آتش سوزی در بنگلادش است، سر باز می زنند؛ این در حالی است که در هفت سال گذشته 1800 کارگر بنگلادشی جان خود را در اثر وضع ناپایمن کارخانه ها از دست داده اند.



اتحادیه های جهانی اینداستری آل (IndustriALL) و یونی (UNI) که هر دو در سوئیس مستقر اند، در اواخر سال گذشته از دو سوپرمارکت زنجیره ای نامبرده خواستند که توافقنامه ایمنی بنگلادش را امضا کنند. این توافقنامه به دنبال فاجعه ای که در آوریل سال گذشته در کارخانه رانا پلازا رخ داد و جان بیش از 1100 کارگر را گرفت، حاصل شده است. بیش از 120 برند بین المللی، از جمله سوپرمارکتهای اروپایی چون کارفور (Carrefour)، تسکو (Tesco) و ساینسبوری (Sainsbury)، که به بنگلادش سفارش تولید می دهند، اکنون با اعمال بازرسیهای ایمنی سختگیرانه و مستقل توافق کرده اند.

دو اتحادیه جهانی نامبرده اکنون برای دومین بار مدیریت شرکتهای میگروس و کوآپ را خطاب گرفته و خواهان گفتگوی مستقیم با آنان شده اند.

دبیرکل اتحادیه "اینداستری آل"، جیرکی رائینا، می گوید که زمان برای آن که برندهای سوئیس نیز به 120 تای دیگر بپیوندند دارد سر می آید: "ما با هم باید از بنگلادش برچسبی برای افتخار بسازیم. کوآپ و میگروس باید متوجه مسئولیتشان برای ایجاد یک صنعت نساجی بادوام در بنگلادش ببینند و قرارداد را امضا کنند".

فیلیپ جینینگز، دبیرکل اتحادیه "یونی" هم می گوید: "رک بگویم، دیگر عذر و بهانه ای برای امضانکردن قرارداد وجود ندارد. 1800 زن و مرد و کلان به خاطر وضع ناامن کارخانه هائی که این برندها به آنها سفارش تولید می دهند، جان خود را از دست داده اند. میگروس و کوآپ از مسئولیتی که به عهده شان است سر باز می زنند".

توافق مورد گفتگو، توافق بی سابقه ای است که بین اتحادیه های جهانی و برندها حاصل آمده و بازرسیهای ایمنی مستقل و سختگیرانه ای از کارخانه ها در آن پیش بینی شده است. به موجب این توافق کارگران حق دارند از کار در کارخانه ای که ناامن به نظر رسد، خودداری کنند. دبیران کل دو اتحادیه بین المللی در نامه ای که برای مدیریت میگروس و کوآپ نوشته اند، مفصلاً توضیح داده اند که چرا این شرکتها باید به قرارداد بپیوندند.

حق و حقوق کودکان کار در بولیوی

حکومت در صدد ارتقاء قانون کار به سطح نرمهای بین المللی و افزایش سن کار به حداقل 14 سال است.

تخمین زده می شود 850000 کودک در بولیوی - این کشور 11 میلیونی - کار می کنند.

اما در ماه دسامبر سال گذشته، هنگامی که حکومت کوشید حداقل سن قانونی برای استخدام کودکان را افزایش دهد، بسیاری از آنان دست به اعتراض زدند. حتی بعضی هایشان، که به سمت ساختمانهای حکومتی در لاپاز، پایتخت بولیوی، دست به راهپیمائی زده بودند، مورد ضرب پلیس قرار گرفتند.



ایوو مورالس، رئیس جمهور بولیوی، که خودش یک کودک کار بوده است، نمایندگان مهمترین سازمان کودکان، یعنی اتحادیه کودکان و نوجوانان کارگر بولیوی (UNASTBO)، را به یک صبحانه کاری در قصر دولتی دعوت کرد.

جیمی پورو، مکانیک 14 ساله، که قربانی رفتار خشن پلیس شده و فردای روز تظاهرات عکس اش در صفحه اول مطبوعات بولیوی چاپ شده بود، بعد از دیدارش با مورالس گفت: "جداً باحال بود... او گفت که به همه حرفهای ما گوش خواهد داد".

کودکان بولیوی خواهان آنند که هم حق کار داشته باشند و هم حق نه گفتن به کار. آنها همچنین خواهان آنند که محیط کارشان ایمن باشد و وقت کافی داشته باشند تا بتوانند به مدرسه هم بروند.

والریا نیناهوانچا، معدنچی 15 ساله، می گوید: "می خواهم به دانشگاه بروم. پس باید کار کنم. بدون پول پام به آنجا نخواهد رسید. دانشگاه خیلی گران است".

حداقل سن کار

تخمین وزارت کار بولیوی حاکی از آن است که حدود 30000 کودک مجبورند مدرسه را ترک کنند و به کار بپردازند. این کودکان به عنوان واکسی، شاگرد راننده، نگهبان و دروگر نیشکر استخدام شده اند. بعضی هاشان هم به فروش الکل و سیگار روی آورده اند.

حضور کودکان 6-7 ساله در خیابانهای شلوغ و آشفته لاپاز که در لابلای ماشینها در حرکت، و مشغول فروش آدامس و تنقلات اند، صحنه ای عادی است.

حکومت در صدد ارتقاء قانون کار به سطح نرمهای بین المللی و افزایش سن کار به حداقل 14 سال است.

نمایندگان اتحادیه کودکان و نوجوانان کارگر بولیوی (UNASTBO) چندین بار با رئیس مجلس بولیوی، لابرلا مونتانو، دیدار داشته و در مورد مطالباتشان و نیز لزوم یک قانون جدید برای کار کودکان با او بحث داشته اند. یکی از نمایندگان اپوزیسیون، الیزابت ریس، می گوید: "یک بچه تنها در خیابان، که کفش واکس می زند یا تنقلات می فروشد، طعمه ساده ای در برابر انواع خشونتهاست؛ از خشونت جنسی تا خشونت اقتصادی. اما بولیوی فاقد منابع و نهادهای لازم برای کنترل چنین سوء استفاده هائی است. بنابراین، خیلی ساده، ما کلاً باید کار کودکان را ممنوع کنیم".

رودریگو مدرانو، وقتی 8 ساله بود، کار کردن را آغاز کرد. او به کارهای مختلفی دست زده است و اکنون به فروش آدامس و تنقلات در برابر کلوبها و بارها، در شیبهای آخر هفته، رو آورده است. گونه سمت راست او جراحی شده است. بدون آن که توضیح بیشتری بدهد، می گوید: "سانحه کاری".

"تبعیض وجود دارد؛ گاهی توسط مقامات. پلیس می آید و از من می پرسد که دیروقت شب در خیابان چه می کنم؛ باید الان در خانه ام خوابیده باشم. بعد داروندارم را می گیرند و می گویند که یک جنایتکارم".

پدرو دیاز 12 ساله می گوید که پدرش فوت و فن کار را به او یاد داده است. جعبه کوچک و سیاه او به زحمت ابزار کار او را که یکی-دو تا برس و قوطی واکس اند، در خود جای داده است. سیاهی در بوم پوست دستانش چنان ریشه دوانده که گوئی هرگز از آن پاک نخواهد شد.

بولیوی یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای لاتین است. هزاران نفر از مردم کوههای خشک و بیحاصل را ترک کرده و به شهرها، به ویژه به ال آلتو رو آورده اند؛ ال آلتو به شدت گسترش یافته است.

اینجا دژ بومی مورالس است و مورالس اولین رهبر بومی بولیوی، که در سال 2006 به قدرت رسید و قول داد که مجال بیشتری را برای اهالی بومی، روستائیان فقیر و زنان فراهم آورد.

حالا کودکان بولیوی نیز مطالباتشان را طرح می کنند. هیچ کس بهتر از خود آنان واقعیت پیچیده شان را درک نمی کند. والریا می گوید: "آنها، به یمن کارشان، به یمن نقلهاشان، و گاه با کار و تحصیل همزمان، توانسته اند



از چنگال فقر بگریزند".

دست کم این هست که بعضی از آنان صدای خویش را یافته اند و می توانند به طرزی تکانه‌دهنده از درکی که از فلاکتشان دارند، سخن بگویند.

رودریگو می گوید: "بیانیه های حقوق بشری می گویند که هر موجود انسانی حق برخورداری از کاری شایسته را دارد. خوب یک کودک 10 یا 12 ساله هم یک موجود انسانی است".

📖 اخبار داخل کشور

پلیس امنیت 20 کارگر معدن چادرملو را بازداشت کرد

مدیرعامل مجتمع سنگ آهن چادرملو از طریق قوه قضاییه علیه تعدادی از کارگران شکایت کرد و در نتیجه جمعی از کارگران در تاریخ ۹ بهمن توسط پلیس امنیت احضار و سپس بازداشت شدند.

احمد کمالی فرماندار اردکان در گفت و گو با خبرگزاری ایلنا گفت: "تحریک کارگران به اعتصاب توسط عده محدودی صورت می‌گیرد که نمی‌دانم چه سودی از اقدامات خود می‌برند، تا زمانی که مراجع قانونی برای رسیدگی به اعتراضات کارگران وجود دارند، تحریک کارگران به اعتصاب شیوه درستی برای بیان اعتراض نیست."

این مقام دولتی در خصوص تایید حکم اخراج «بهرام حسنی‌نژاد»

دبیر انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس (پیمانکار معدن چادرملو) توسط هیات تشخیص اداره کار اردکان، افزود: حسنی‌نژاد در اعتراض به حکم اخراجش توسط کارفرما به اداره کار اردکان شکایت کرده که این نهاد دولتی اخراج او را تایید کرده است. وی می‌تواند از نهادهای بالادستی همچون اداره کار استان یزد یا وزارت کار اقدام کند اما توقف تولید در یک مجموعه ۳ هزار نفری به دلیل اخراج وی قابل قبول نیست..



Iranian Labour News Agency

فرماندار اردکان در پایان در خصوص شائبه ارتباطات گسترده کارفرما با مسئولان دولتی این شهرستان، اظهار داشت: قانون به مسئولان دولتی اجازه تخلف نمی‌دهد و هیچ یک از نهادهای دولتی برای جلب نظر کارفرما حق کارگران را ضایع نمی‌کند چرا که امری غیراخلاقی و به دور از وظیفه کاری است..

در همین رابطه، یکی از نمایندگان کارگران به اینها گفت: "۲۰ کارگر معدن چادرملو صبح روز گذشته (چهارشنبه ۹ بهمن ماه) پس از مراجعه به پلیس امنیت شهرستان مبارکه بازداشت شدند".

وی ادامه داد: "تعدادی از نمایندگان کارگری در انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس (پیمانکار نیروی انسانی معدن چادرملو) از جمله علی همت چراغی، مهدی مظفری، ناصر شیخی، مسلم غنی‌زاده، بهرام حسنی‌نژاد و احمد پورجنانی در میان بازداشتی‌ها قرار دارند.

وی افزود: "چهار تن دیگر از کارگران با نام‌های رامین حیدر جان، بهزاد طالب‌پور، محمود دهقان و احمد نصیرپور نیز در محل کارخانه و در جمع کارگران متحصن بازداشت شده‌اند.

این نماینده کارگری تصریح کرد: "دور جدید اعتراضات صنفی حدود ۲ هزار کارگر معدن چادرملو در واکنش به تایید حکم اخراج حسنی‌نژاد دبیر انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس توسط هیات تشخیص اداره کار اردکان از ۹ بهمن آغاز شده است."

اخراج کارگران ایران تایر از مرز 200 تن گذشت



طی هفت روز گذشته کارگران سه شیفت شاغل در خطوط تولید کارخانه ایران تایر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و اخراج همکارانشان دست از کار کشیده‌اند که این اعتراضات با اخراج 130 کارگر دیگر وارد مرحله جدیدی شده است.

یکی از نمایندگان کارگران ایران تایر در این باره به اینها گفت: یک هفته پس از اخراج ۸۰ کارگر روز مزدی در روز یکم بهمن‌ماه، امروز (یکشنبه ششم بهمن) کارت ورود و خروج ۱۳۰ کارگر دیگر غیر فعال شده و از آنان خواسته شده از فردا سر کار خود حاضر نشوند.

نماینده کارگران با بیان اینکه بیش از ۶۰۰ کارگر روز مزدی و قراردادی این کارخانه خواستار تامین امنیت شغلیشان هستند و به همین دلیل طبق ماده 142 قانون کار تولید را متوقف کرده‌اند، افزود: این اعتراض صنفی کارگران در حالی صورت گرفته است که مدیران کارخانه ایران تایر به بهانه کمبود منابع مالی و مواد اولیه تولید تصمیم گرفته‌اند تا پایان سال در چندین مرحله تعداد زیادی از کارگران کارخانه را اخراج کند.

نماینده کارگران با بیان اینکه سوابق فعالیت کارگران روز مزد بیکار شده از ۱۰ ماه تا ۱۵ سال است، اظهار کرد: در مجموع این کارخانه بیش از هزار کارگر دارد که حدود ۶۰۰ کارگر موقت و روز مزدی زیر نظر یک شرکت پیمانکاری بدون برخورداری از حق امنیت شغلی، فعالیت می‌کنند.

کارگران اخراجی ایران تایر بدون بیمه بیکاری

در ادامه یکی از کارگران اخراجی ایران تایر با تشریح وضعیت بیمه تامین اجتماعی کارگران اخراجی گفت: صبح امروز تعدادی از کارگران اخراجی ایران تایر وقتی پیگیر مستمری بیمه بیکاری خود از اداره کار غرب تهران شدند به آنان گفته شده به دلیل آنکه کارفرما بیمه ما را بصورت فصلی به اداره تامین اجتماعی پرداخت کرده، کارگران نمی‌توانند از مستمری بیمه بیکاری استفاده کنند.

معادن چاه مرغی تعطیل و ۶۰۰ کارگر بیکار شدند



مهم‌ترین معادن خرم بید که سنگ آن از بهترین نوع سنگ‌ها در آسیا شناخته شده و با نام سنگ ده بید شهرت جهانی دارد و در ۱۵ کشور جهان بازار عرضه داشت تعطیل شده است.

فرماندار شهرستان خرم بید با اشاره به تعطیلی معادن چاه مرغی گفت: "تعطیلی این معادن موجب بیکاری ۶۰۰ کارگر بطور مستقیم و یک هزار تن دیگر بطور غیرمستقیم شده است".

به گزارش ایلنا، داوود ایوبی علت تعطیلی این معادن را «مسائل اجتماعی و حقوقی» عنوان کرد.

بر اساس آمار مرکز تحقیقات پزشکی قانونی حواث کار ۱۳ درصد افزایش داشته است

مرگ یک هزار و ۵۵۹ کارگر طی ۹ ماه اخیر

آمار تلفات حوادث کار در ۹ ماه گذشته شامل یک هزار و ۵۳۹ مرد و ۲۰ زن بوده است، این در حالیست که تعداد مردان فوت شده در حوادث کار در مدت مشابه سال قبل یک هزار و ۳۶۲ تن و تعداد زنان ۱۸ تن بوده است.

این رقم در حالی توسط رییس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی اعلام می شود که اگر تعداد کل کشته شده ها را در طی ۹ ماه گذشته تقسیم کنیم متوجه می شویم روزانه به طور میانگین ۵/۷ کارگر بر اثر حوادث کار جان خود را از دست داده اند.

رییس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی اعلام کرد که در ۹ ماهه گذشته یک هزار و ۵۵۹ کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار در کشور جان خود را از دست دادند.



محمود خدادوست رییس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی به خبرگزاری رسمی دولت گفته است که این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که تعداد متوفیان حوادث کار یک هزار و ۳۸۰ تن بود، ۱۳ درصد افزایش یافته است.

رییس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی ادامه داد: همچنین در این مدت استان‌های تهران با ۳۶۰ تن، خراسان رضوی با ۱۲۵ تن و فارس با ۹۷ تن بیشترین و استان‌های ایلام و خراسان جنوبی هر کدام با هشت فوتی و کهگیلویه و بویراحمد با ۱۱ فوتی به ترتیب کمترین آمار تلفات ناشی از حوادث کار را داشته‌اند.

وی افزود: سقوط از بلندی، برخورد جسم سخت و برق گرفتگی از عمده‌ترین دلایل مرگ در حوادث کار هستند که در ۹ ماهه امسال به ترتیب ۷۵۷، ۲۹۳ و ۲۵۴ مورد از کل متوفیان حوادث کار را به خود اختصاص می‌دهند.

خدادوست توضیح داد: در آذر ماه نیز آمار تلفات حوادث کار روند افزایشی داشت به نحوی حوادث کار با ۱/۷ درصد افزایش به ۱۷۶ مورد رسید.

در همین ارتباط جمعی از فعالان مستقل کارگری سندیکای فلزکار و مکانیک در بیانیه ای اعلام داشتند:

حوادث شغلی که در روزهای قبل در مورد مرگ سه کارگر چاه کن در میدان آرژانتین تهران، سقوط منجر به فوت یک کارگر ساختمانی از بلندی داربستی در مشهد، کشته شدن ۵ تن از عوامل پروژه سینمایی معراجی‌ها بر اثر انفجار مواد منفجره، مرگ یک کارگر متروی اهواز بر اثر گیر کردن لباس در میان واگن حمل بار و کشته شدن ۲ کارگر جوشکار پتروشیمی خرم آباد بر اثر انفجار مخزن خالی نشده گازوئیل رخ داد حکایت از این واقعیت دارد که نبود نظارت بازرسان وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی باعث شده است تا به دلیل سود جویی کارفرمایان، اصول ایمنی و حداقل استانداردهای شرایط کار نادیده گرفته شود و در نتیجه مرگ کارگرانی که از سر استیصال حاضراند تا برای تامین مخارج خانواده در محیط‌های ناامن مشغول به کار شوند به امری عادی بدل گردد.

نکته های خبری

تجمع کارگران فولاد زاگرس مقابل فرمانداری

نزدیک به ۲۰۰ کارگر فولاد زاگرس از صبح (چهارشنبه ۹ بهمن ماه) در اعتراض به تعویق هفت ماهه در پرداخت حقوق شان در مقابل فرمانداری شهرستان قروه تجمع کرده اند.



سه کارگر پلی اکریل اصفهان آزاد شدند

از میان ۶ کارگر پلی اکریل اصفهان که چهارشنبه هفته گذشته (۲ بهمن ماه) بعد از احضار به پلیس امنیت به صورت موقت بازداشت شده بودند، سه تن از آن ها به نام های «صفایی»، «مسعود فتاحی»، «سیروس پیام منی با قرار وثیقه آزاد شدند.



۶۵۰ کارگر کارخانه لوله گستر اسفراین بدون حقوق ماندند

سهراب ناصری نماینده کارگران کارخانه «لوله گستر» در استان خراسان شمالی از تعویق سه ماه حقوق ۶۵۰ کارگر این کارخانه، به دلیل کمبود منابع مالی خبر داد.



۳۵۰ هزار بیمه شده در پاکدشت از بیمارستان محروم اند

طبق قانون درمان تامین اجتماعی، در شهرستان هایی که بیش از ۳۰ تا ۴۰ هزار بیمه شده دارند باید بیمارستان تاسیس شود و این در حالیست که پی گیری و مکاتبات فعالان کارگری و کانون بازنشستگان پاکدشت برای دریافت امکانات درمانی و بیمارستانی تامین اجتماعی تا این تاریخ نتیجه ای نداشته است.

کارگران شرکت مادیران مقابل مجلس تجمع کردند

تعدادی از کارگران رسمی شرکت مادیران به خاطر اخراج غیرقانونی از این شرکت در مقابل مجلس شورای اسلامی تحصن کردند.



بازنشستگان آموزش و پرورش در مقابل مجلس

فاطمه یعقوبی، یکی از بازنشستگان حاضر در تجمع درمورد علت اعتراض بازنشستگان آموزش و پرورش به ایلنا گفت: درخواست بازنشستگان آموزش و پرورش اجرای ماده ۶۵ و ۶۴ قانون خدمات کشوری است که از سال ۸۶ این مواد قانونی در مورد بازنشستگان آموزش و پرورش اجرایی نشده است.



بدهکاری ۹ میلیارد تومانی شهرداری بجنورد به تأمین اجتماعی

عضو شورای شهر بجنورد گفت: شهرداری بجنورد ۹ میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهکار است. این خبر در حالی طرح می شود که حقوق عقب افتاده کارگران شهرداری به ویژه سازمان فضای سبز گاه تا ۶ ماه پرداخت نمی شود.

حق الزحمه اضافه کاری معلمان، دستمزدی که به تاراج می‌رود



کانون مدافعان حقوق کارگر

جعفر ابراهیمی

- در حالی که چهار ماه از سال تحصیلی می‌گذرد هنوز دولت از پرداخت بدهی‌های خود به معلمان امتناع می‌کند. چندی پیش وزیر آموزش و پرورش در یک برنامه تلویزیونی در تشریح عملکرد خود بر احصای بیش از 700 چالش در آموزش پرورش تاکید کرد چالش‌هایی که از نظر وی به چهار سیاست جدی در آموزش و پرورش منتهی شده است. مساله معلمان به صورت عام و مشکلات معیشتی و دستمزد آنان محور برنامه‌های وزیر نبود. خبرگزاری‌های منتسب به دولت موسوم به تدبیر و امید نوشتند: «وزیر آموزش و پرورش در خصوص پرسش یکی از فرهنگیان درباره وضعیت معیشتی معلمان گفت: از همان روز اول فعالیت در آموزش و پرورش برای خود مشاوره در بخش رفاه فرهنگیان منصوب کردم که به برنامه‌های خوبی رسیدیم. وی اظهار امیدواری کرد که تا سه یا چهار ماه آینده این اقدامات شروع شود و فرهنگیان نتایج آن را در آینده‌ای نزدیک مشاهده کنند. گویی این جملات تمام تدبیر دولت اعتدال برای مساله حقوق و دستمزد معلمان بوده است چراکه دولت به خاطر عدم پرداخت 5 ماه اضافه کار ماه‌های اردیبهشت، مهر، آبان، آذر و دی همچنان به معلمان بدهکار است، همچنین دستمزد معلمان بابت حق الزحمه برگزاری امتحانات نهایی خرداد و شهریور و تصحیح اوراق امتحانات نهایی پرداخت نشده است. اما عدم پرداخت اضافه کار تنها مشکل معلمان نیست، نابرابری دستمزد بین معلمان و نیروهای ستادی، عدم برخورداری از بیمه تکمیلی کارآمد و ... از جمله مشکلات معیشتی و رفاهی معلمان است که تأثیرات نامطلوب خود را در عرصه آموزش نشان می‌دهد.

این در حالی است که در برخی ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران مانند شهرستان شهریار، که بیشتر معلمان بخشی از هزینه‌های زندگی خود را از طریق اضافه کاری تامین می‌نمایند، اداره رفاه اقدام به واگذاری وام از طریق بانکهای مختلف با سود بالای 25 درصد نموده است. تعدادی از معلمان که به خاطر مشکلات زندگی مجبورند از این وام‌های پر سود استفاده نمایند معادل مقدار وام دریافتی را از آموزش و پرورش بابت اضافه کار و حق الزحمه‌های مختلف طلبکار هستند، یعنی دولت دستمزد معلمان را به صورت وام به آنان می‌پردازد و 25 درصد سود نیز از آنان دریافت می‌کند، این بدان معناست که دستمزدی که حاصل کار معلمان است پیش از پرداخت از طریق بانک‌ها به تاراج می‌رود. گویی نولیبرال‌هایی که از اتاق بازرگانی به دولت خانه‌کشان کرده‌اند، آموزش و پرورش را اولین و بهترین مکان برای پیشبرد سیاست رونق کسب و کار در عرصه اقتصاد یافته اند کسب و کاری که از نظر آنان رمز موفقیتش در سوداگری و دلالی نهفته است. با توجه به مطالب گفته شده سوالی که در ذهن هر انسان و معلم منتقد و خواهان تغییر شکل می‌گیرد این است که، چرا معلمان نمی‌توانند مطالبات خود را اولویت‌بندی نموده و برای تحقق آن نقشه راهی ترسیم نمایند؟ چرا؟

دولت‌ها از هر کدام از جناح‌های قدرت که بر سر کار می‌آیند این گونه قادرند زندگی و حیات مادی معلمان را نادیده بگیرند؟

در حال حاضر من خود به عنوان یک معلم به صورت کلی پاسخ را در عدم وجودتشکل‌ها و سازمان‌هایی که بتوانند حقوق معلمان را نمایندگی نمایند یافته‌ام. در برابر این پاسخ ممکن است عده‌ای که بر وجود این تشکل‌ها تاکید نمایند، به خصوص که دولت اجازه فعالیت کانالیزه شده را به تعدادی تشکل شناسنامه‌دار داده است، و این تشکل‌ها مشغول پیشبرد اهداف دولت در حوزه آموزشی هستند. به زعم نگارنده این تشکل‌ها اگر چه به لحاظ اسمی بخشی از معلمان را نمایندگی می‌کنند ولی در محتوا بخاطر وابستگی به بخش‌های مختلف بلوک‌های قدرت محفل‌های کوچکی هستند که در میان معلمان پایگاه

ندارند. تشریح این مساله که هر جریان صنفی که در موقعیت فراخوان قرار دارد لزوماً نمی‌تواند پایگاه نیز داشته باشد را به زمانی دیگر واگذار می‌کنم و ادامه جواب خود را پی می‌گیرم.

معلمان در ایران تشکل مستقل سراسری ندارند. تشکل‌های موجود به واسطه این که هدف تاثیرگذاری خود را عرصه قدرت قرار داده‌اند ناگزیرند در تعیین تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خود منویات آن بخش از قدرت را که با آن همسویی دارند تأمین نمایند. لذا قادر نیستند به صورت کامل منافع معلمان را نمایندگی نمایند. در اینجا وضعیت انجمن‌ها و سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی که پسوند معلم یا فرهنگی را یدک می‌کشند اما اهداف و برنامه‌های صاحبان قدرت را در بین معلمان دنبال می‌کنند کاملاً مشخص است. آنها تشکل صنفی نیستند و عقبه جریانات سیاسی در بین معلمان هستند پس نمی‌توانند معلمان را نمایندگی کنند. به نظر من این جریان‌های انحرافی بوده و تنها از جایگاه معلمان بهره برداری سیاسی می‌کنند.

اما تشکل‌هایی که تحت عنوان کانون صنفی در ایران فعالیت می‌کنند فرصت تبدیل شدن به یک جریان سراسری را دارند به شرطی که حد و حدود خود را با بلوک‌های قدرت تعیین نمایند. در پیگیری‌های نگارنده، متأسفانه این کانون‌ها در 5 ماه اخیر چنان درگیر دفاع از دولت شده‌اند که موضع‌گیری و نقشی در خور و موثر در پیگیری مساله حقوق و دستمزد معلمان را نداشته‌اند.

برخی از مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های این تشکل‌ها بیش از آنکه صنفی باشد رنگ و بوی جهت‌گیری سیاسی افراد درون کانون‌ها را نشان می‌دهد. به نظر من یک تشکل صنفی وقتی بیش از منافع خود از منافع دولت حمایت می‌کند ره به جایی نخواهد برد. کانون‌های صنفی در ایران به کانون تهران محدود نمی‌شوند و انتظار می‌رود که این کانون‌ها به جای اینکه وارد بازی «دولت می‌خواهد ولی نمی‌شود» شوند، منافع معلمان را مد نظر قرار دهند. مواضع کانون‌ها تا به امروز ناامید کننده بوده است.

در اعتراض به وضعیت صنفی کنونی ما شاهد نامه پراکنی‌های مختلف از سوی معلمان به صورت انفرادی و جمعی هستیم. این معلمان حتی از تشکل‌ها هم یک گام جلوترند اما تغییر شرایط نیازمندی سازماندهی جدی معلمان در سراسر ایران است. در یک چنین فضای بی‌عملی صنفی از سوی تمام مدافعان واقعی حقوق معلمان است که دولت‌ها بدون احساس مسئولیت، از پاسخ‌گویی شانه خالی می‌کنند و عدم پرداخت دستمزد معلمان را به ناکارآمدی دولت قبلی ارجاع می‌دهند.